

نبی الله ابراهیمی*

پیوندها و تعهدات معنایی - راهبردی ایالات متحده آمریکا با اسرائیل

۲۵

چکیده

موضوع اصلی این نوشتار، تبیین و تحلیل پیوندها و تعهدات معنایی-راهبردی ایالات متحده آمریکا با اسرائیل است. اسرائیل به لحاظ موقعیت و وضعیت خاص خود، به ویژه فقدان سپهر راهبردی و آسیب‌پذیری ناشی از تهدیدات امنیتی و در راستای تحقق اصل راهبردی امنیتی خود مبنی بر برتری نظامی بر سایر کشورهای منطقه، نیاز بسیار شدیدی به ایجاد ارتباط امنیتی و راهبردی با کشورهای قدرتمند فرامنطقه‌ای به ویژه ایالات متحده آمریکا دارد. گفتمان امنیتی-اطلاعاتی مشترک تل آویو-واشینگتن، تاحدزیادی بر کنترل، بازدارندگی و اقدام فوری علیه کشورهای عربی منطقه خاورمیانه و ایران متمرکز است. این نوشتار ضمن بررسی نظری این رابطه در قاموس سیاست مشترک، به تحلیل پیوندها و تعهدات معنایی-راهبردی آمریکا و اسرائیل علیه کشورهای منطقه خواهد پرداخت.

کلید واژگان: امنیت ملی-راهبردی، ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، خاورمیانه، دیپلماسی مخفی، گفتمان دینی، عوامل معنایی

* کاندیدای دکتری روابط بین الملل از دانشگاه تهران
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی-آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹، صص ۴۷-۲۵.

برای تحلیل و تبیین پیوندها و تعهدات معنایی-راهبردی و امنیتی اسرائیل با ایالات متحده آمریکا ناگزیر باید این روابط را در چارچوب نظری سیاست خارجی تل آویو-واشینگتن بررسی کنیم. بنابراین تبیین نظری این روابط می‌تواند کمک شایانی به تحولات صورت گرفته در روابط مزبور کند. این روابط تا حد زیادی متاثر از عوامل معنایی تعریف شده بین دو کنشگراست که از لحاظ نظری به آن خواهیم پرداخت. در مورد ارتباط بین نظریه روابط بین الملل و تحلیل سیاست خارجی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. بعضی از نظریه پردازان همانند کنت والتز دو حوزه تحلیل سیاست خارجی و روابط بین الملل را به طور کامل مستقل از یکدیگر می‌دانند، بنابراین نمی‌توان نظریه رایج در یک حوزه را برای توضیح و تبیین حوزه دیگر به کار بست. برخی دیگر استدلال می‌کنند که نه تنها اختلاف فاحشی بین نظریه‌های روابط بین الملل و نظریه سیاست خارجی وجود ندارد، بلکه روابط تحلیلی نیز بین آنها برقرار است. در نتیجه می‌توان از درون هر نظریه روابط بین الملل اصولی کلی و راهنما برای تحلیل سیاست خارجی استنتاج کرد و براساس آن نظریه‌های سیاست خارجی را تدوین و پردازش نمود. به عبارت دیگر، نظریه‌های سیاست بین الملل در صورت جرح و تعدیل منبع و آغازی مناسب برای نظریه پردازان در حوزه سیاست خارجی محسوب می‌شوند. همچنین از نظر هنجاری یا ارزشی و تجویزی نیز پیوند وثیقی بین نظریه‌های روابط بین الملل و سیاست خارجی وجود دارد که امکان استخراج توصیه و تجویز سیاست گذارانه برای تصمیم‌گیران و سیاست گذاران سیاست خارجی را فراهم می‌سازد.^۱

این نوشتار طبق رویکرد مزبور مبنی بر اینکه نظریه‌های سیاست بین الملل در صورت جرح و تعدیل منبعی مناسب برای نظریه پردازان در حوزه سیاست خارجی است، برای تبیین و تحلیل روابط راهبردی-امنیتی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا به عنوان بخشی از سیاست خارجی تل آویو-واشینگتن، از «نظریه فرهنگی روابط بین الملل» با تکیه بر اندیشه‌های ریچارد ند لبو، نظریه پرداز روابط فرهنگی بین المللی، کمک می‌گیرد. در واقع کندوکاو روابط امنیتی-راهبردی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا بر همین معیار نظری قابل بررسی است که

بیشتر ابعاد هنجاری و گفتمانی و انگیزه‌های رفتاری (دینی-فرهنگی) دارد. به عبارتی، روابط فوق بیشتر متأثر از عوامل معنایی است تا مادی. از این رهگذر سازه‌انگاری، از حیث ارتباط بین روابط بین الملل و سیاست خارجی نظریه مناسبی محسوب می‌شود. سازه‌انگاران تاکید ویژه‌ای بر نقش تکوینی عوامل فکری می‌کنند. این رویکرد آنها را در برابر مادی‌گرایی حاکم بر جریان اصلی در روابط بین الملل قرار می‌دهد و در عین حال، به دلیل پذیرش اهمیت واقعیت مادی آنها را از پسا‌ساختارگرایان متمایز می‌سازد.

۲۷

سازه‌انگاری، سیاست بین الملل را براساس یک هستی‌شناسی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد. کانون توجه سازه‌انگاری آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین الملل ایفا می‌کند. سازه‌انگاران بر نقش فرهنگ در روابط بین الملل تاکید دارند و به این نتیجه می‌رسند که بدون توجه به فرهنگ سیاسی جهانی استاندارد کننده نمی‌توان ثبات بالای نظام دولتی و کاهش تنوع اشکال سیاسی را توضیح داد. بنابراین، نقش فرهنگ و دین در نظریه پردازی سیاست خارجی مستخرج از نظریه‌های روابط بین الملل از رویکردهای نظری جدید در این حوزه است.^۲ لیبو از جمله افرادی است که در این زمینه تحقیقات بسیاری کرده است. او برخلاف والتز که معتقد بود نمی‌توان نظریه کلان او را در مورد سیاست خارجی به کار برد، بر این نظر است که نظریه اش می‌تواند دو حوزه سیاست خارجی و روابط بین الملل را پوشش دهد.^۳ لیبو برخلاف واقع‌گراها، معتقد است که نظریه فرهنگی او بر انگیزه انسانی متمرکز است. او ریشه خودیاری و منفعت شخصی را در انگیزه‌های انسانی می‌داند.

لیبو در زمینه سیاست خارجی معتقد است: «در روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، این انگیزه انسانی کارگزاران است که سمت و سوی سیاست خارجی را نشان می‌دهد، بنابراین رهیافتهای سیاست خارجی کشورها بر مبنای اعتقادات فرهنگی، ارزشی و روحی و روانی سیاست‌گذاران آن است. او برای مثال اشاره‌ای به پس از جنگ جهانی دوم دارد و نشان می‌دهد که چگونه ایالات متحده آمریکا دلمشغولی فراوانی برای منزلت و غرور خود داشت. این دلمشغولی حتی پس از فروپاشی شوروی سابق ادامه یافت که این نشان دهنده اهمیت مسئله

غرور و منزلت در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا است.^۲

با این وجود مسئله، منزلت و غرور گفتمانی روحی را در سیاست خارجی واشینگتن شکل داد که گفتمان مزبور بیشتر در قبال اسرائیل نمود یافت. اسرائیل از گذشته تاکنون بخشی از این منزلت و غرور بوده است. منزلتی که ایالات متحده را واداشته تا امنیت ملی اسرائیل را بخشی از امنیت ملی خود قلمداد کند. بنابراین روابط راهبردی-امنیتی تل آویو-واشینگتن را می توان طبق نظریه فرهنگی روابط بین الملل لبو مورد کنکاش قرار گیرد. البته در این نوشتار مسئله دینی بودن این روابط به عنوان بخشی از عوامل معنایی موثر بر آن پررنگ تر خواهد بود. طبق معیار لبوگفتمان دینی میان اسرائیل و واشینگتن می تواند متاثر از شکل دادن به انگیزه های انسانی کارگزاران سیاست خارجی اسرائیل و ایالات متحده باشد. این نوشتار با توجه به رویکرد نظری خود نخست گفتمان دینی را به عنوان بخشی از عوامل معنایی این رابطه امنیتی-راهبردی بررسی می کند، سپس مروری تاریخی بر روابط اسرائیل و واشینگتن خواهد داشت و در پایان نیز روابط اطلاعاتی-امنیتی آن دو را مورد کندوکاو قرار خواهد داد. لازم به ذکر است که بسیاری از واکنشهای ایالات متحده آمریکا برای وادار کردن اعراب جهت گشایش روابط تجاری و سیاسی با اسرائیل، طبق نظریه خودیاری واقع گرایان و لیبرال ها صادق نیست، در واقع این کنش ایالات متحده در جهت حفظ منزلت و غرور سیاست خارجی و دیپلماسی عربی خود در خاورمیانه است.

آمریکا و اسرائیل: از گفتمان دینی تا گفتمان سیاسی-راهبردی

امروزه در تحلیل و فهم مسایل بین المللی به ویژه تحلیل روابط سیاسی-راهبردی کشورها عناصر هستی شناختی مهمی همچون، فرهنگ، قواعد و هنجارهای دخیل و دین محل بحث و جدل فراوانی شده است. این عناصر معنایی می تواند به گسترش روابط میان آمریکا و اسرائیل کمک کند. در همین ارتباط جانتان فوکس و شوئل سندلر در کتاب ورود دین به روابط بین الملل در فصل هفتم به نام «منازعه اسرائیل-فلسطین مطالعه موردی دین و روابط بین الملل» معتقدند که دین نقش مهم یا دست کم متقاعد کننده ای در منازعه اعراب و اسرائیل

دارد و حتی تحلیل گفتمان سیاسی - راهبردی واشینگتن با تل آویو از دل این قرائت دینی قابل بررسی است.^۵ مأمون الحسینی در مقاله‌ای با عنوان «ابعاد دینی روابط آمریکا و صهیونیسم» ریشه‌های ارتباط میان واشینگتن با تشکیل کشور یهود را در شکل‌گیری جنبش پروتستانیسم و بالاخره عنصر اصلی آن یعنی احیای اسطوره یهودی می‌داند. در همین راستا، جنبش اصلاح دینی یا پروتستانیسم در قرن شانزدهم میلادی که منجر به تفسیر باز از کتب مقدس شد، عاملی مهم در حرکت جهانی یهود شناخته می‌شود.^۶ جنبش پروتستانیسم در چارچوب روابط یهودی خود، دعوتی برای احیای امت یهودی و بازپس‌گیری فلسطین به مثابه وطن یهود دارد. بخشی از ادبیاتی که عقاید یهودی را نزد پروتستان‌ها به تصویر می‌کشد، عبارتند از:

۱. قوم یهود مردم برگزیده خدا هستند؛ ۲. ارتباط یهود با سرزمین مقدس (فلسطین) رابطه‌ای همیشگی و تاریخی است؛ ۳. ارتباط آیینی مسیحی در ارتباط با ظهور منجی یعنی «بازگشت مسیح» در جهت بنای دولت صهیون و گردآوری تمامی یهودیان در فلسطین است.^۷ به همین ترتیب، مارتین لوتر، موسس و رهبر جنبش پروتستانیسم، در اواخر عمر خود بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس را ضروری برمی‌شمرد. با آغاز قرن هجدهم میلادی، کلیسای مسیحی در شهر «اولبانی» آمریکا، بازگشت یهود به سرزمین صهیون را به صراحت از وظایف مسیحیان آمریکایی اعلام داشت. ویلیام بلاگستون (۱۹۳۵-۱۸۴۱) از جمله آمریکاییانی بود که جنبش «صهیونیسم مسیحی» را در جهت فشار بنیادی بر تصمیم‌گیرندگان آمریکا در راستای اهداف صهیونیسم سیاسی یهودیان بنیان گذاشت. در همین راستا در سال ۱۸۸۷ در شیکاگو سازمانی به نام خانه عبری به نیابت از اسرائیل جهت تبلیغ و دعوت یهودیان برای بازگشت به سرزمین مقدس فلسطین تشکیل شد. بلاگستون در سال ۱۸۸۵ از فلسطین دیدن کرد و خواستار راه حلی برای بازگشت یهودیان داخل روسیه به فلسطین شد.^۸ در سال ۱۸۹۱ ویلسون رییس‌جمهور آمریکا نقش مهمی در برپایی نخستین کنفرانس صهیونیسم بازی کرد.

آنچه آمدن کلی از روابط تاریخی میان آمریکا و جنبش صهیونیسم بود و از آن جهت دارای اهمیت است که روابط سیاسی - راهبردی میان آمریکا و اسرائیل را به طور بنیادین واکاوی کنیم. گفتمان دینی مشترک میان آمریکا و این جنبش تا حد زیادی راهبرد و سیاست

خارجی تل آویو و واشینگتن را شکل داده است. این قرائت یعنی شروع روابط با گفتمان دینی و تسری آن به شکل گیری روابط سیاسی و راهبردی حایز اهمیت فراوانی است.

روابط سیاسی و راهبردی آمریکا و اسرائیل: مراحل تاریخی مهم

با توجه به جایگاه امنیت اسرائیل به عنوان بخشی از امنیت کلان و ملی ایالات متحده آمریکا، مروری کلی بر روابط خارجی واشینگتن-تل آویو به عنوان بخشی از قاموس راهبردی-امنیتی دو کنشگر فوق ضروری است.

۱. مرحله تأسیس (۱۹۴۸-۱۹۵۳)

اسناد بسیاری بر همکاری نزدیک ترومن و سنای ایالات متحده آمریکا در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۲ با جنبش صهیونیسم تاکید دارند. اکثریت مجلس سنای ایالات متحده از ایده تشکیل دولت یهودی در فلسطین حمایت می کردند. در همین راستا، ایالات متحده یکی از کشورهایایی بود که از طرح تقسیم فلسطین زیر نظر کمیته فرعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد حمایت نمود. به نظر می رسد شناسایی کشور اسرائیل از سوی دولت ترومن آن هم تنها بعد از بیانیه استقلال بن گورین، نشان از اهمیت فکر تشکیل وطن یهود در سیاست خارجی ایالات متحده داشت. ترومن بر حمایت از بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمینشان و تسویه درگیری اعراب و اسرائیل تاکید کرد. در سال ۱۹۵۶ بن گورین در یک سخنرانی متذکر شد که تل آویو سعی دارد تا ایالات متحده آمریکا را از یک دوست به یک هم پیمان راهبردی تبدیل کند. در دوران جان اف. کندی تحولاتی در زمینه گسترش روابط امنیتی و اطلاعاتی با اسرائیل پدید آمد.^۹

۲. مرحله پیمان و اتحاد (۱۹۶۲-۱۹۷۶)

در دوران نیکسون، جانسون و فورد، مرحله ای متکامل و متمایز در تاریخ روابط میان واشینگتن و تل آویو پدید آمد. در دوران جانسون به دلیل نفوذ گفتمان جمال عبدالناصر در

منطقه عربی خاورمیانه، اسرائیل به دلیل مشغولیت‌های آمریکا در جنگ با ویتنام به نیابت از این کشور، ژاندارم امنیتی- اطلاعاتی و نظامی خاورمیانه عربی و شمال آفریقا شد. در سال ۱۹۶۷ اسرائیل از سوی ایالات متحده مجهز به مدرن‌ترین تسلیحات راهبردی گردید. در سال ۱۹۶۷ و با وقوع جنگ اعراب و اسرائیل، دولت جانسون در شورای امنیت با ارایه کمک‌های سیاسی و دیپلماتیک حمایتی تمام‌قد از اسرائیل به عمل آورد. نیکسون در سال ۱۹۷۳ در برابر موشک‌های مصری، مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار به تل‌آویو کمک مالی کرد. نیکسون و کیسینجر در خلال جنگ ۱۹۷۳، به صراحت امنیت اسرائیل را بخشی از امنیت ایالات متحده اعلام داشتند.^{۱۰}

۳. مرحله پیمان راهبردی (۱۹۷۷-۱۹۸۸)

این دوره که مصادف با ریاست جمهوری کارتر و ریگان بود، به مرحله پیمان راهبردی معروف است. کارتر مبدع جدایی‌مولفه‌های اساسی منازعه اعراب و اسرائیل از منازعه فلسطینی- اسرائیلی بود. در این دوران، در شهر ماسوچوست طرحی مبنی بر شناسایی اسرائیل از جانب اعراب مطرح گشت که خود شرط برپایی صلح دایم میان اعراب و اسرائیل بود. دوران کارتر دوران طلایی لابی صهیونیستی در ایالات متحده نیز نام گرفته است. در سال ۱۹۷۹ بین ایالات متحده آمریکا و اسرائیل قراردادی مبنی بر تضمین واردات نفت اسرائیل و اعطای سه میلیارد و هشتصد میلیون دلار جهت ایجاد فرودگاه‌های نظامی «نقب» به تل‌آویو منعقد شد. این اوج اهمیت و جایگاه اسرائیل در امنیت و راهبرد ملی ایالات متحده آمریکاست. دوران ریگان، به دلیل ورود گفتمان دینی نومحافظه‌کاران به سیاست خارجی واشینگتن و جایگاه والای امنیت هنجاری اسرائیل در تفکر نومحافظه‌کاری، اوج بین‌المللی شدن امنیت اسرائیل است.

۱. مانورهای نظامی مشترک بین دو کشور؛

۲. ارتباطات بین دستگاه‌های اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در بالاترین

سطح؛

۳. برداشت محدودیتهای تحمیلی بر فروش اسلحه به اسرائیل؛ و
۴. سرمایه‌گذاری عظیم ایالات متحده در زیربنای اسرائیل، از عوامل و شاخصهای عینی روابط امنیتی-راهبردی واشینگتن و تل‌آویو در این دوره است.^{۱۱}

۴. مرحله نجات اسرائیل (۲۰۰۲-۱۹۸۹)

این مرحله شامل سه دولت ایالات متحده؛ یعنی جورج بوش پدر، بیل کلینتون و جورج بوش پسر است. در این دوران، شاهد معاهده صلح میان اردن و اسرائیل، عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان، کنفرانس مادرید و توافق اسلو هستیم که همه اینها بازتاب بین‌المللی شدن امنیت منطقه خاورمیانه و گسترش روابط راهبردی ایالات متحده و اسرائیل است. در دوران بوش پدر، در سال ۱۹۹۱ ما شاهد افزایش پنج درصدی کمکهای واشینگتن به اسرائیل هستیم. در دوران کلینتون، نقش اسرائیل در سیاست خارجی و راهبردی کاخ سفید به ویژه با پایان جنگ دوم خلیج فارس به طور فزاینده‌ای سیر صعودی به خود گرفت. ضعف سامانه عربی در برابر تجاوز عراق به کویت، اهمیت راهبردی اسرائیل را برای ایالات متحده مبرهن و برجسته ساخت.^{۱۲} با آغاز دوران بوش پسر و تلاش واشینگتن برای حل بحران خاورمیانه در چارچوب طرح نقشه راه در سال ۲۰۰۳، در واقع گفتمان نجات اسرائیل به دلیل گسترش بنیادگرایی اسلامی تقویت شد. گفتمان نقشه راه با موضع مشترک اروپایی-آمریکایی جنبه‌های بین‌المللی شدن امنیت خاورمیانه را به تصویر می‌کشید که روابط راهبردی ایالات متحده و اسرائیل گرانیگاه این رویکرد است.^{۱۳} این مراحل همگی نشان‌دهنده روابط راهبردی میان واشینگتن و تل‌آویو است که شناخت دقیق‌تر این مقوله نیازمند شناخت روابط امنیتی دو کنشگر فوق است.

روابط امنیتی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل

روابط امنیتی ایالات متحده با اسرائیل بر دو مقوله مهم مبادلات اطلاعاتی و همچنین گفتمان عملیات صلح در خاورمیانه متمرکز است. برتری نظامی و اطلاعاتی اسرائیل در میان کشورهای عربی همواره ارتباط وثیقی با مفهوم امنیت ملی در اسرائیل دارد. این تفوق نظامی

اسرائیل با پیمان راهبردی با ایالات متحده آمریکا نمود یافته است. ارایه کمکهای اقتصادی و نظامی به اسرائیل از سوی ایالات متحده از یک سو برتری این رژیم در منطقه را حفظ خواهد کرد و از سوی دیگر، موضع اسرائیل را در محافل بین المللی به ویژه در سازمان ملل متحد تقویت می کند.^{۱۴} همچنین امنیت ملی اسرائیل ارتباطی تنگاتنگ با صلح دارد. در همین زمینه بنیامین نتانیا هو نخست وزیر پیشین اسرائیل می گوید: «عملیات صلح و امنیت با هم مرتبند، و این دو مورد در تعامل با یکدیگرند، دولت من آماده گفت و گو در هر زمینه ای است، ولی صلح بدون امنیت ملی اسرائیل محلی از اعراب ندارد.»^{۱۵} این در حالی است که از لحاظ بین المللی تنها راه مشروعیت این رژیم حتی از منظر غرب، عقب نشینی از اراضی اشغالی ۱۹۶۷ است. اسحاق رابین نخست وزیر سابق این رژیم متذکر می شود که صلح و امنیت دو عنصر حیاتی دولت عبری است، همچنان که امنیت و زمین و سرزمین واحد نیز جدا از هم نیست.^{۱۶} این دو خرده گفتمان «صلح و امنیت تل آویو» از سوی ایالات متحده به شکلی هوشمند و عینی در قالب کمکهای نظامی و امنیتی تداوم می یابد. حفظ موقعیت تک قطبی در منطقه خاورمیانه از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، توسعه سیاسی و امنیتی از اهم روابط میان واشینگتن و تل آویو است.^{۱۷} لازم به ذکر است که استحکام روابط امنیتی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا در طول جنگ سرد تعمیق و گسترش یافته بود. از نظر افرایم سنیه (معاون وزیر دفاع اسرائیل)، پیمان امنیتی میان تل آویو-واشینگتن براساس اعتبار دولت عبری، به مثابه سدی در مقابل نفوذ کمونیسم به شرق مدیترانه و جنوب اروپا محسوب می شد. البته «دوری گولد» یادآور می شود که «فناوری اسرائیل در دوران جنگ سرد و پس از آن در چهار زمینه واشینگتن را یاری رساند»: ۱. رادارهای الکترونیکی کوچک؛ ۲. علم روبات؛ ۳. علوم مربوط به ترکیب فناوری هسته ای؛ و ۴. فناوری زیردریاییها.

گولد تاکید دارد که «اینک اسرائیل هم پیمان امنیتی خارج از سازمان ناتو در منطقه عربی است.» او معتقد است که تل آویو-واشینگتن در زمینه های تولید مشترک سامانه پاتریوت که در اسرائیل به نام برنامه موشکی «حتیس» مشهور است، همکاری امنیتی دارند و جالب آنکه این سامانه در ۱۰ سال آینده از سوی ایالات متحده به عربستان سعودی فروخته خواهد

شد.^{۱۸} این نمایه‌ای از همکاری امنیتی ایالات متحده و اسرائیل در قالب مبادلات نظامی است، و فروش سلاح‌های آمریکایی به کشورهای عربی نیز از نظر ساخت و تولید و فناوری محصول مشترک تل‌آویو-واشینگتن است. این گفتمان مشترک از لحاظ منطقه‌ای اسرائیلی-آمریکایی تا حد زیادی با موضوعیت امنیت ملی اسرائیل دنبال شده است. برای نمونه، پس از اینکه در اوت ۱۹۸۱ دولت ریگان اعلام کرد که قصد دارد هواپیماهای آواکس و سایر تجهیزات پیشرفته را به عربستان سعودی بفروشد، اسرائیل به شدت با این اقدام مخالفت ورزید. به ظاهر اسرائیلی‌ها از این بیم داشتند که تجهیزات فوق‌ممكن است روزی علیه این کشور به کار گرفته شود. البته منابع اطلاعاتی-امنیتی تل‌آویو-واشینگتن همچنین تا حد زیادی بر احتمال ناآرامی در عربستان و افتادن تجهیزات به دست نیروهای ضد اسرائیلی هشدار می‌دادند. از سوی دیگر اسرائیلی‌ها ادعا می‌کردند که تجهیزات مذکور برتری تسلیحاتی این کشور را در خاورمیانه از بین می‌برد و امنیت این کشور را آسیب‌پذیر می‌سازد.^{۱۹} در مقابل، دولت ریگان برای کاهش ادعاهای فوق و رضایت تل‌آویو برخی از تحریم‌های اعمال شده علیه این کشور را در ماه ژوئن ۱۹۸۱ لغو کرد و با تل‌آویو قرارداد همکاری راهبردی امضا نمود.^{۲۰}

روابط امنیتی اسرائیل با ایالات متحده آمریکا، از بعد منطقه‌ای نیز قابل ملاحظه است. برای مثال، یکی از تصمیم‌گیریه‌ای امنیتی عمده اسرائیل در زمینه سیاست خارجی به سال ۲۰۰۶ بر می‌گردد. در این سال روابط چین با عربستان سعودی به طور چشمگیری گسترش یافت؛ در دیدار ملک عبدالله پادشاه عربستان از چین در ژانویه ۲۰۰۶ روابط چین با بزرگ‌ترین تامین‌کننده نفت جهان وارد مرحله تازه‌ای شد. از سال ۲۰۰۲ انتقال نفت سعودی به آمریکا تنزل داشته است، در حالی که انتقال نفت آن کشور به چین رو به افزایش بوده است. چین موافقت‌نامه‌های متعددی در زمینه اکتشاف انرژی با دولت عربستان امضا کرده است. برای مثال، شرکت سینوپک چین برنده مناقصه اکتشاف گاز طبیعی در حوزه الخالی عربستان شد. در عین حال، عربستان موافقت نمود تا با احداث پالایشگاه گاز طبیعی در استان فوجیان به این کشور در زمینه توسعه ذخایر راهبردی نفت و ارتقای ظرفیت پایین دستی پالایشگاهی کمک نماید. مهم‌تر از آن، چین و عربستان روابطی فراتر از انرژی نیز برقرار نموده‌اند. هر دو کشور

روابط نزدیکی با پاکستان برقرار کرده‌اند. چین موشک‌های بالستیک میان برد CSS-2 را به عربستان فروخته است. فروش این موشکها باعث نارضایتی اسرائیل و سفر مقامات تل آویو به پکن مبنی بر جلوگیری از فروش این موشکها به ریاض شد.^{۲۱}

دیپلماسی و گفتمان امنیتی مشترک

یکی از زوایای روابط امنیتی واشینگتن با تل آویو، استفاده از دیپلماسی امنیتی - منطقه ای این دو کشور به ویژه در حوزه عربی است. «دیپلماسی پنهانی» اسرائیل با کشورهای عربی هماهنگی با دیپلماسی عربی ایالات متحده آمریکا صورت می پذیرد که در اصل به نوعی گفتمان امنیتی مشترک تل آویو - واشینگتن را رقم زده است. یوسف ابوریهام، به عنوان یکی از متخصصان روابط رژیم صهیونیستی اسرائیل با کشورهای عربی، در همین زمینه متذکر می شود: «اسرائیل در سال، حدود ۳۴۳ دیدار سری با کشورهای عربی دارد که این دیدارها همگی با هماهنگی موساد و سیا است.» طبق اسناد رسمی در ایالات متحده، اسرائیل از سال ۲۰۰۵ روابط دیپلماتیک پنهانی با کشورهای عربی آغاز کرده است. هدف از این دیپلماسی در وهله نخست، اثبات وجود خود در منطقه خاورمیانه، و دیگری گشایش رسمی روابط با کشورهای عربی است. ابوریهام در همین زمینه معتقد است که «اسرائیلی ها سعی دارند تا به نوعی جدایی رویکرد صلح و رویکرد روابط اسرائیلی - عربی را بنیان نهند تا در این زمینه بتوانند مشروعیت منطقه ای خود را افزایش دهند.» گسترش روابط اقتصادی این رژیم با کشورهای عربی در همین زمینه قابل تحلیل است. گفتنی است که این سیاست جدید اسرائیل با نقش ایالات متحده آمریکا و فشار کاخ سفید به کشورهای عربی مبنی بر گسترش اتحاد روابط اقتصادی با تل آویو آغاز شده است. در واقع، ایالات متحده آمریکا گشایش روابط اقتصادی اعراب با اسرائیل را یکی از پیش شرطهای گسترش روابط با کشورهای عرب می داند.^{۲۲} ایالات متحده آمریکا از زمان آغاز گفت و گو با کشورهای عربی پیرامون منطقه آزاد تجاری، کمکهای اقتصادی یا همکاری اقتصادی با اعراب، طرف اصلی این سیاست را اسرائیل اعلام داشته است. حتی گفتمان گسترش مردم سالاری در کشورهای عربی در زمان ریاست جمهوری بوش پسر به نحوی با محوریت الگوی

مردم سالاری اسرائیلی پیش می‌رفت. در این میان، مصر و اردن دو کشور آغازگر دیپلماسی سری ایالات متحده و اسرائیل جهت مشروع سازی تل‌آویو در منطقه عربی بودند.

کشور اردن هاشمی با همکاری کاخ سفید در کنفرانس سران عرب که در سال ۲۰۰۵ در الجزایر برگزار شد، به طور رسمی شروع عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل را بدون عملیات صلح پیشنهاد داد. لازم به ذکر است که اردن به طور رسمی اعلام نمود که تصمیم گرفته کنسولگری دیگری در اسرائیل بگشاید. از منظر دیگر، ایالات متحده دهها ملاقات رسمی با سران اردن در زمینه تامین آب آشامیدنی اسرائیل برگزار نموده است. کشور تونس نیز با فشار ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۵ آمادگی خود را برای از سرگیری مذاکرات دوجانبه در مورد گشایش روابط اقتصادی و حتی سیاسی اعلام نمود. کشور مراکش (مغرب) نیز تا حد زیادی با همکاری ایالات متحده آمریکا، تمایلاتی برای آغاز روابط تجاری و بازرگانی با تل‌آویو نشان داده است. در همین زمینه، شیمون پرز به مقامات مغربی وعده داد که خواهد توانست بیش از هزار موسسه بین‌المللی و جهانی از اروپا و آمریکا را برای سرمایه‌گذاری در آن کشور تشویق و تسهیل کند. قطر و عمان نیز از جمله کشورهایی هستند که با فشار ایالات متحده آمریکا اقدام به بازگشایی دفاتر تجاری در اسرائیل نموده‌اند. در همین زمینه بعضی از منابع آمریکایی گزارش داده‌اند که سلطنت نشین عمان به مقامات آمریکایی در مورد آغاز روابط دیپلماتیک با اسرائیل قول مساعد داده‌اند. پادشاهی بحرین نیز از سال ۲۰۰۱ زمینه‌های روابط دیپلماتیک در زمینه اقتصادی با اسرائیل را مهیا کرده است.^{۲۳} یکی دیگر از همکاری‌های امنیتی-اطلاعاتی آمریکا با اسرائیل موضوع عراق است. روابط اسرائیل با عراق جدید به دلیل عناصر و شاخصهای داخلی عراق تا به امروز غیرممکن به نظر می‌رسد. منابع امنیتی اسرائیل نیز معتقدند که آغاز روابط رسمی سیاسی با بغداد به ضرر منافع امنیتی واشینگتن تمام می‌شود. بنابراین، در حال حاضر همکاری‌های اطلاعاتی تل‌آویو-واشینگتن در امور داخلی عراق اولویت داشته است.

این نمایی کلی از دیپلماسی مخفی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا در قبال کشورهای عربی منطقه بود که بدان پرداخته شد. در واقع این دیپلماسی امنیتی آمریکایی-اسرائیلی و فشار کاخ سفید به اعراب برای از سرگیری روابط عربی-اسرائیلی همگی در ذیل گفتمان

امنیتی مشترک تل آویو-واشینگتن و تقویت نظریه امنیت ملی اسرائیل قابل بررسی و کندوکاو است. از دیگر موارد مطروحه در همکاریهای نوین امنیتی-اطلاعاتی، مشارکت در جنگ و مبارزه با تروریسم است.

مشارکت در جنگ و مبارزه علیه تروریسم

پس از یازدهم سپتامبر، اسرائیل و ایالات متحده همکاریهایشان را در مقابله با تروریسم تشدید کرده اند؛ البته تمام این همکاریها در پشت پرده صورت گرفته است. اسرائیل برای کمک به تلاشهای صورت گرفته در خاورمیانه جهت تقویت امنیت سرزمین ایالات متحده، اقدام به اشتراک اطلاعات نظامی بر روی شبکه های تروریستی و همچنین مهارتها و فناوریهای امنیتی با ایالات متحده کرده است. این همکاریها در مبارزه دراز مدت علیه تروریسم بیشتر شده است.

در طی هفته ها و ماههای پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، مقامات نظامی و امنیتی اسرائیل برای آگاهی دادن به مقامات پنتاگون از آزمایشها، تاکتیکها و روشهای اسرائیل که در جنگ علیه گروههای اسلامی به کار می روند و نیز ارایه فناوریهای امنیتی توسعه یافته توسط اسرائیل، به واشینگتن سفر کردند. مقامات امنیت ملی ایالات متحده با همتایان اسرائیلی خود دیدار داشتند و در این دیدارها مشخص شد که اقدامات امنیتی اسرائیل که در سطوحی مانند امنیت دریایی و خطوط هوایی انجام شده است، در حال حاضر قابل اجرا هستند. کارشناسان امنیتی اسرائیل از شرکت امنیتی هوایی العال، در مورد مسایل امنیتی خط هوایی ملی اسرائیل، گزارشی در کنگره ارایه دادند. قانون گذاران آمریکا، مقامات ایالات متحده را وادار کردند تا لیست بلند اقدامات امنیتی استفاده شده توسط العال را برای پیش گیری از حملات تروریستی مورد ارزیابی قرار دهند. سناتور ارنست هولینگز در رابطه با این اقدامات امنیتی گفت: «از زمان انجام این اقدامات تاکنون، هیچ خط هوایی اسرائیلی مورد هوایماریابی قرار نگرفته است و این رکورد در نوع خود عجیب است.»

افزون بر این، تخصص اسرائیل در دفاع و فناوری امنیتی احتمالا نیروی مضاعفی به آمریکا برای مقابله با تروریسم و تلاشهای امنیت ملی خواهد داد. بسیاری از جزئیات همکاریهای

فنی بین دو کشور محرمانه است. هر چند برخی از رده های کلی این همکاریها شامل امنیت مرزها، محافظت در برابر انفجار، انهدام بمبها، فناوری شناسایی (تشخیص هویت)، پاسخ سریع و شناسایی سلاحهای بیولوژیکی و اقدامات پیش گیرانه، از حالت محرمانه خارج شده اند.^{۲۴}

اشتراک اطلاعات نظامی: مقابله با تروریسم و گسترش سلاحهای اتمی

امروزه تهدیدات اصلی متوجه امنیت ایالات متحده و اسرائیل، به گسترش سلاحهای اتمی و سلاحهای کشتار جمعی و همچنین تروریسم بین الملل که اغلب از خاورمیانه سرچشمه می گیرد، مربوط می شود. در مقابل، اسرائیل و ایالات متحده توافقهای سودمند دوطرفه ای برای اشتراک اطلاعات نظامی و دیگر منابع به وجود آورده اند. اسرائیل و ایالات متحده در مورد محل، سازمان و نقشه های گروههای تروریستی در خاورمیانه و نیز فعالیتهای سیاسی و نظامی در مناطق مختلف کشورهای متخاصم، تبادل اطلاعات می کنند. اسرائیل به عنوان یکی از پیشتازان جهان در زمینه گردآوری اطلاعات نظامی از گروههای تروریستی، دانش، تخصص و تجربه های دست اول خود را با ایالات متحده به اشتراک می گذارد. آمریکا نیز در مقابل برخی از منابع تکنولوژیک پیچیده خود را برای اسرائیل فراهم می سازد. اتصال توسعه فناوریهای ضد تروریستی و نیز اشتراک روشهای عملیاتی، منافی برای هر دو طرف در بر داشته است. اسرائیل یکی از پنج بازیگری است که در گروه کار پشتیبانی فنی ضد تروریسم در ایالات متحده شرکت دارد و بر روی پروژه هایی چون شناسایی اثرات انگشت در مکانهای مورد حمله تروریستها، آشکارسازی مواد منفجره و شناسایی عناصر سلاحهای بیولوژیکی کار می کند.

مجریان قانون فدرال آمریکا و عاملان اطلاعات نظامی، در تماس روزانه با همتایان اسرائیلی خود هستند. این تماسها برای رسیدگی به دامنه تهدیداتی صورت می گیرد که از سوی افراط گرایان اسلامی، که فعالیتهای فراملیتی دارند متوجه آمریکاست. در هر دو سطح کار و سیاست، ایالات متحده و اسرائیل به غیر از مبادله اطلاعات نظامی، راهبردها و شیوه های مبارزه با تروریسم را توسعه داده اند. اسرائیل به عنوان «چشم و گوش» دیگر ایالات متحده برای این کشور خدمت می کند. در گذشته، اسرائیل اطلاعات نظامی حساسی برای تیمهای بازرسی

سلاحهای کشتار جمعی در عراق آماده کرد و همچنین به «آنسکام» (UNSCOM) اجازه داد تا اسناد، داده‌ها و وسایل پنهان شده توسط عراقی‌ها را پیدا کند. اسرائیل همچنین اطلاعات نظامی در مورد فعالیت‌های ایران در پشتیبانی از حزب الله در جنوب لبنان و دیگر گروه‌های خاورمیانه تهیه می‌کند. ماهواره‌های آمریکایی اطلاعات نظامی و زمان واقعی حوادث را برای نیروهای دفاع اسرائیل فراهم می‌کنند. با استفاده از این اطلاعات، چند دقیقه پیش از بروز حوادث ناگوار، سیستم‌های دفاعی به راه می‌افتند و تجهیزات غیرنظامی به پناهگاه‌ها منتقل می‌شوند. این تجهیزات می‌تواند مکمل اطلاعات نظامی اسرائیل در خصوص آرایش یگان‌های دشمن و توسعه موشکی در منطقه باشد. اسرائیل در هر دو برنامه، اطلاعات مهمی برای ایالات متحده تهیه کرده است؛ از جمله اینکه پیش‌بینی‌های دقیقی در رابطه با برنامه‌های زمان‌بندی شده و پرشتاب موشکی ایران به عمل آورده است.^{۲۵} این موارد همگی در زمره نقش‌معنایی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده و در چارچوب فرهنگ حمایت از امنیت ملی اسرائیل و قوم یهود قابل فهم و درک است.

گفتمان امنیتی مشترک اسرائیل و ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه

یکی دیگر از جنبه‌های گفتمان امنیتی مشترک تل‌آویو-واشینگتن، ترتیبات امنیتی منطقه‌ای است. سیاست ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه به مثابه امتداد سیاست نظامی-امنیتی مرحله پس از جنگ سرد است. این استمرار در قالب اهمیت معنایی اسرائیل به عنوان فرهنگ حمایت از دین یهود قابل بررسی است. در همین زمینه ایالات متحده هم اکنون نیز خود را مسئول نخست در چیدمان اوضاع امنیتی و صلح منطقه‌ای خاورمیانه قلمداد می‌کند. کاخ سفید معتقد است که پس از اضمحلال گفتمان کمونسیتی، نوعی گفتمان ایدئولوژیکی اسلامی در خاورمیانه جایگزین شده است. به طور کلی از دهه ۹۰ تاکنون موارد زیر جزو همکاری‌های مشترک آمریکا-اسرائیل در بعد منطقه‌ای در خاورمیانه است:

۱. تضمین امنیت اسرائیل و پاسداشت برتری این رژیم در میان کشورهای عربی و ایران؛
۲. عکس‌العمل شدید در برابر تهدیدات و انزوای نظم فراملی در منطقه؛

۳. استمرار واردات نفت و تضمین حرکت کشتی رانی تجارت بین المللی در آبراههای

مهم منطقه؛

۴. صیانت از امنیت برخی از کشورهای خلیج فارس که دوست ایالات متحده آمریکا

محسوب می شوند؛

۵. اهمیت هر یک از اهداف ذکر شده، با توجه به تحولات نظام بین الملل و تحولات

منطقه ای، نزد سیاست امنیتی آمریکا متغیر است، اما امنیت اسرائیل هرگز نزد مقامات

آمریکایی و در هیچ یک از برنامه های کاندیداهای ریاست جمهوری به ردیف دوم تنزل نیافته

است. این مهم نشان دهنده عمق گفتمان امنیتی مشترک میان اسرائیل و ایالات متحده از بعد

منطقه ای است. پروتکل های همکاری امنیتی و راهبردی اسرائیل و ایالات متحده، همگی

حفاظت از امنیت ملی اسرائیل را هدف نخستین کاخ سفید در منطقه خاورمیانه عنوان

کرده اند.^{۲۶} در این جا باید اضافه نمود که ایران همواره کانون همکاریهای مشترک امنیتی

اسرائیل و آمریکا بوده است. این همکاری از نوامبر ۱۹۸۸ تا به امروزه به شکل جدی ادامه یافته

است. در این سال هم زمان با نشست سران کشورهای عضو ناتو در واشینگتن، ایالات متحده

صلاحیتهای پیمان در مناطق جدید خارج از اروپا را پیشنهاد و به تصویب رساند که یکی از این

مناطق خاورمیانه بود. در همین سال پیمان ناتو متعهد شد تا از سال ۱۹۹۹ به بعد به شکلی

جدی از توافقیهای امنیتی و راهبردی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا حمایت کند. بازتابهای این

توافق بر اسرائیل عبارتند از:

۱. حمایت از قدرت موشکی-دفاعی اسرائیل و نوسازی ساختار نظامی و راهبردی

اسرائیل؛ همچنین ایالات متحده آمریکا ملزم است تا در برابر هر گونه تهدید علیه امنیت اسرائیل

به سرعت واکنش نشان دهد؛

۲. ایالات متحده زمینه فناوری پیشرفته همواره همکار اسرائیل است و در مقابل تل آویو

ضامن منافع امنیتی-و راهبردی کاخ سفید در منطقه خاورمیانه است؛

۳. اسرائیل با همکاری امنیتی خود با کاخ سفید ضمن برخورداری حمایت کشورهای

اروپایی و ناتو معلومات خود را در زمینه مبارزه با تروریسم در اختیار آنها قرار می دهد؛

۴. تشکیل کمیته کار نظامی - امنیتی اسرائیل و آمریکا (DPAG) از ۳۱ اکتبر ۱۹۹۹ که با هدف برنامه‌ریزی مشارکت راهبردی و امنیتی، بین وزارت دفاع اسرائیل و آمریکا شکل گرفت. گفتنی است که این کمیته در خلال دیدار بیل کلینتون رئیس‌جمهور پیشین آمریکا و ایهود باراک نخست‌وزیر سابق اسرائیل در ژانویه ۱۹۹۹ در کاخ سفید تأسیس شد. این کمیته راههای کنترل قدرت هسته‌ای ایران، زمینه‌های گسترش همکاری امنیتی و نظامی دو کشور و گفت‌وگوهای سری پیرامون موشک‌های بالستیک و سلاح‌های کشتار جمعی را تاکنون به بحث می‌گذارد.^{۲۷} از دیگر گروه‌های مشترک اطلاعاتی - امنیتی اسرائیل با کاخ سفید در ذیل گفتمان حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. گروه مشورتی سیاست دفاعی: * این گروه در جولای ۱۹۹۹ شکل گرفت تا هماهنگی و برنامه‌ریزی بین پنتاگون و وزارت دفاع اسرائیل بر روی موضوعاتی همچون دفاع موشکی را بالا برده و تسهیل کند. این گروه بر ارتباطات نظامی - نظامی نظارت می‌کند و رابطه بین نیروهای مسلح ایالات متحده و نیروهای دفاعی اسرائیل را تقویت می‌کند؛
۲. کمیته‌های بین پارلمانی ایالات متحده و اسرائیل درباره امنیت ملی براساس توافقی‌های حاصله بین پارلمان‌های دو کشور در سپتامبر ۱۹۹۸: آمریکا و اسرائیل در رابطه با خطرات موشک‌های بالستیک که در دست دشمنان آنها است، با یکدیگر همکاری می‌کنند؛
۳. خط ارتباطی قرمز: * این توافق بین وزیران دفاع ایالات متحده و اسرائیل یک خط مستقیم و امن ارتباطی برای رهبران دفاعی هر دو کشور فراهم کرد تا پیش از بحران و در طول آن ارتباط برقرار کنند؛
۴. گروه کار پشتیبانی فنی مقابله با تروریسم: این گروه یک گروه میانجی‌گر است که تحقیق و توسعه فناوری مقابله با تروریسم را بین وزارت دفاع و کشورها هماهنگ می‌کند. مجلس سنا بودجه‌ای برای این گروه فراهم کرده است تا با هم‌پیمانان اصلی غیرناتو مانند اسرائیل همکاری کند. لازم به ذکر است که این گروه طیف وسیعی از پروژه‌های هماهنگ‌سازی را با اسرائیل دنبال کرده است.

* Hotline

۵. گروه مشترک طرح ریزی امنیتی: این گروه یگ گروه دولتی است که پس از اواسط دهه ۱۹۸۰ که بودجه‌های دفاعی اسرائیل کاهش یافت و مشکلات امنیتی زیادی برای آن ایجاد شد، همه ساله در واشینگتن تشکیل جلسه می‌دهد. این گروه نیازهای نظامی اکنون و آینده اسرائیل را به منظور تنظیم طرح‌ها و تخصیص اعتبار از سوی ایالات متحده بررسی می‌کند. در بررسی نیازهای نظامی اسرائیل و تخصیص بودجه، عواملی نظیر تهدیدات جاری و همچنین قدرت مالی ایالات متحده در نظر گرفته می‌شود.

برخی از نتایج اصلی تشکیل این گروه‌ها عبارتند از: طرح ۱۰ ساله نوسازی نیروهای دفاعی اسرائیل، تقویت نیروی هوایی اسرائیل و خریداری هلیکوپترهای آپاچی، نوسازی نیروی دریایی اسرائیل با زیردریاییهای جدید و قایقهای موشکی، و پروژه موشک آرو.^{۲۸} افزون بر این، مهار قدرت و نفوذ ایران در میان کشورهای عربی هدف مشترک امنیتی تل‌آویو و کاخ سفید است که هم در زمان بوش پسر و هم در دوره گفتمان تغییر باراک اوباما استمرار یافته است. در واقع استمرار این گفتمانها، همان مبحث اولیه این نوشتار است؛ یعنی استمرار عوامل معنایی موثر و گفتمان روحی ایالات متحده آمریکا در قبال اسرائیل و پاسداشت منزلت و غرور خود در منطقه و جهان. اسرائیل در قاموس سیاست‌گذاران آمریکایی بخشی از غرور و منزلت جهانی این کشور است. اسرائیل و منزلت روابط با آن بخشی از شاخصهای تشکیل دهنده عناصر معنایی منتج به روابط امنیتی و راهبردی است. ابعاد دینی این رابطه نیز به عنوان بخشی از رفتارهای انسانی دولتمردان کاخ سفید در برابر اسرائیل تفسیر می‌شود. دوران باراک اوباما نیز مستثنا از این گفتمان فرهنگی مبتنی بر غرور و منزلت ایالات متحده در قبال اسرائیل نیست. در دوران اوباما نیز استمرار تاثیر این عوامل معنایی به خصوص عنصر دین مشهود است.

لازم به ذکر است که روابط راهبردی-امنیتی دولت باراک اوباما با اسرائیل تاکنون از دو جنبه قابل بررسی است. یکی سیاست کلی واشینگتن در قبال اسرائیل و دیگری سیاست جزئی شخصی باراک اوباما. در مورد سیاست کلان، روابط امنیتی-راهبردی این دو براساس همان انگیزه‌های حیثیتی و گفتمان روحی کاخ سفید دنبال می‌شود. ولی در مورد سیاست جزئی، خود اوباما خواستار صلحی تمام عیار در خاورمیانه، نه تنها صلح جزئی بین اسرائیل و فلسطین

بلکه بین اسرائیل و سوریه، اسرائیل و لبنان و سپس عادی سازی روابط اسرائیل با جهان عرب است. برای مثال، فرستاده ویژه اوباما در مورد صلح فلسطینی اسرائیلی یعنی جورج میچل، ژنرال جایمش جونز، مشاور امنیت ملی کاخ سفید، و وزیر دفاع اوباما رابرت گیتس همگی در مورد روابط راهبردی-امنیتی ایالات متحده با اسرائیل و تعهد امنیتی واشینگتن نسبت به امنیت ملی اسرائیل تاکید می کنند. ولی یک نکته اساسی در مورد سیاست جدید اوباما تحت عنوان گفتمان تغییر در روابط با اسرائیل به چشم می خورد و آن تاکید اوباما بر صلح فراگیر، طبق طرح ۹ ماده ای خود شامل عقب نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی و توقف شهرک سازی این رژیم در کرانه باختری رود اردن است. این سیاست راهبردی جدید واشینگتن به نحوی «طرح جدید خاورمیانه ای اوباما» نیز محسوب می شود که هدف نهایی آن مشروعیت سازی منطقه ای برای اسرائیل است. اوباما می داند که مشروعیت سازی برای تل آویو خواهد توانست غرور و منزلت ایالات متحده آمریکا را پس از تخریب چهره کاخ سفید در نتیجه میراث بوش پسر در نزد اعراب احیا کند. البته تیم اوباما از لحاظ امنیتی به طور کامل از فرهنگ گسترش روابط امنیتی با اسرائیل حمایت نموده و راهبرد جدید اوباما را قدرت هوشمندی تعریف می کنند که خواهد توانست امنیت اسرائیل را در درازمدت تامین کند.^{۲۹}

نتیجه گیری

بررسی و تبیین پیوندها و تعهدات معنایی-راهبردی اسرائیل با ایالات متحده آمریکا از زمان تاسیس تاکنون (دوره باراک اوباما) دغدغه اصلی مقاله بود. این روابط در چهارچوب گفتمان منزلت و غرور ایالات متحده با تاسی از «نظریه فرهنگی روابط بین المللی لبو» است. در واقع، شناخت این روابط و تحلیل آن از منظر این نظریه تا حد زیادی روشن ساخت که روابط حاضر بین این دو کنشگر نمی تواند از دریچه نظری لیبرالیسم و یا واقع گرایی صرف صورت پذیرد. البته در اینجا باید اشاره کرد که نمی توان اسرائیل را موجودی کاملاً وابسته به واشینگتن دانست؛ چرا که در روابط جزئی شاهد استقلال کنش این رژیم بوده ایم. (برای مثال عقب نشینی از اراضی اشغالی یا توقف شهرک سازی یا «الاستیطان»).

با این وجود، تل آویو همواره در مشی راهبردی-امنیتی و به ویژه اطلاعاتی خود بر همکاری و مشارکت تام با ایالات متحده تاکید ورزیده است. این گفتمان مشترک در واقع گرانیگاه سیاست خارجی این دو کنشگر است. گفتنی است که سرچشمه این روابط گسترده همان بنیان و گفتمان دینی «حمایت از ملت یهود» است که به استحکام و پایداری آن کمک شایانی نموده است. اگر چه در منابع عربی فلسطینی فشار کاخ سفید بر کشورهای عربی برای گشایش روابط اعراب و اسرائیل کمی اغراق آمیز است، ولی شواهد امر و تاکید منابع غربی، همگی حکایت از اعمال چنین فشارهایی دارد. البته مشوقهای سیاسی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا در این زمینه بی تاثیر نبوده است. از همین رو، نگاه ساختاری صرف برای تحلیل این پیوند راهبردی و معنایی ما را به بیراهه می کشاند، و تاکید بر عناصر معنایی این رابطه منجر به تعهداتی فرامادی و در قالب گفتمان حمایت از اسرائیل شده است. این پیوند معنایی رابطه منحصر به فردی را در نوع تعاملات بین المللی به وجود آورده است که شاخصه آن همان تاثیر عوامل معنایی بر درک و تبیین روابط راهبردی مدرن دنیای جدید است.

برخی نظریه های روابط بین الملل از لحاظ روش شناختی و هستی شناختی در شرایط خاصی می توانند منتج به برخی تحلیلهای درست شوند، ولی تحولات جدید و گفتمانهای متعدد در سیاست خارجی بین کشورها، مبانی برخی از این نظریه ها را با چالش جدی مواجه ساخته است. به عبارتی نظریه های کلاسیک و مادی نگر دیگر به طور تحلیلی و انتقادی نمی توانند برخی ایستارها و برداشتهای ذهنی و عینی تعاملات ویژه را بررسی کنند. از همین رو، پیوندها و تعهدات معنایی-راهبردی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا از دریچه رویکردهای نظری روابط بین الملل بهتر درک و تبیین می شود.

«نظریه فرهنگی روابط بین المللی لبو» با توجه به مفاهیم معنایی همچون فرهنگ، دین، ایده و هنجار فرهنگی می تواند از باب تحلیل سیاست خارجی مفید ظاهر شود. این نوشتار برخلاف دیدگاههای مادی نگر صرف روابط بین الملل، پیوندهای اسرائیل با ایالات متحده آمریکا را متکی بر عوامل معنایی و در چارچوب نظریه فرهنگی لبو توضیح داد. به عبارتی، روابط این دو کنشگر تا حد زیادی متأثر از عوامل معنایی است و این عوامل معرف نوع تعاملات

راهبردی است. موضع گفتمانی این رابطه عمدتاً ایدئولوژیک، فرهنگی و دینی است. به علاوه، پیوندها و تعهدات میان دو واحد اغلب در حوزه‌های نقد و سپهر عمومی و محافل دینی و فرهنگی در دو جامعه شکل می‌گیرد و این مفصلی پایدار در تعاملات راهبردی دو کنشگر فوق است.



پاورقیها:

۱. سید جلال الدین دهقانی فیروزآبادی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت، ۱۳۸۸ صص ۱۳-۱۴.
2. Jeffrey T. Checkel, "The Constructivist Turn in International Relations Theory," *World Politics*, January 1998, pp. 324-348
3. Richard Little, Still on the Long Road to Theory, *Journal of International Studies*, Vol. 37. No 4. p. 109
4. Richard Nod Lebow, *A Cultural Theory of International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press, 2008, p. 200
5. Janatan Fox and Shuel Sandler, *The Origin of the Palastine-Israel Conflict*, Published by Jewish for the Justice in the Middle East, 2002, p.p. 1-20
۶. مأمون الحسینی، «البعث الدینی و تجلیاته العنصریه فی العلاقات الامریکیه-الصهیونیه»، دراسات باحث، بیروت، السنه الاولی ۲۰۰۳، ص ۲۵.
۷. محمد السماک، الاصولیه الانجلیه و الاصولیه المسیحیه و الموقف الامریکی، مجله الاهرام، مرکز الدراسات العام الاسلامی، ۱۹۹۱، ص ۳۶.
۸. الحسینی، منبع سابق، ص ۲۸.
۹. کیوان مامون، «الادارات الامریکیه و اسرائیل»، دراسات باحث، بیروت، ۲۰۰۳، صص ۳۹-۴۰.
۱۰. الحسن یوسف، الاندماج، دارالمستقبل العربی، القاهره، ۱۹۸۶، ص ۱۹.
۱۱. منصور کمیل، الولايات المتحده و اسرائیل العروه الاوثق، موسسه الدراسات الفلسطینیه، بیروت: الطبعه الاولی، ۱۹۶۶، ص ۱۶.
۱۲. کیوان، منبع سابق، ص ۵۴.
۱۳. حسن عبدالله، الدور العسکری الامریکی المباشر فی الحروب الصهیونیه، بیروت: دراسات باحث، ۲۰۰۳، صص ۱۱۵.
۱۴. تنیره بکر، «التطور الاستراتیجی للسیاسة الامریکیه فی الوطن العربی»، مجله المستقبل العربی، العدد ۳۷، آذار ۱۹۸۲، صص ۳۷-۳۹.
۱۵. احسان ادیب مرتضی، الامن القومي الاسرائیلی فی تطوراته المفهومیه و العملانیه، بیروت: باحث لدراسات، طبعه ثانیه، ۲۰۰۶، ص ۱۱۴.
۱۶. مجله شوون عربیة، العدد ۹۲، ۱۹۷۷، ص ۱۰۴.
۱۷. احسان ادیب مرتضی، منبع سابق، ص ۱۱۶.
18. Dor Golg, Israel As An American Non-Nato Ally, "Tel Aviv: University Jafee Center for Strategic studies, 1999, p. 77.
19. Christopher S. Rajs, "West Asia Strategic Analysis", Vol, VII, 2-may june 1983, p. 165.
20. Ibid, p. 107.
۲۱. علی رضا نمایشی:

<http://www.mfa.gov.ir/cms/cms/beijing/fa/PoliticalPart/chinaInMidelEast.html>

۲۲. یوسف ابوریهام، «وثيقه سریه: اسراییل اجرت ۳۴۳ لقاء سریا مع دول عربیه فی السنه»، رد جدید، ۲۰۰۵/۴/۱۶، ص ۵.

۲۳. ابوریهام، منبع سابق، ص ۷.

۲۴. علیرضا علی حسینی، «مشارکت راهبردی آمریکا و اسراییل: اتحاد راهبردی»، <http://www.raha.co.ir>.
۲۵. همان.

۲۶. «التعاون العسكري الاسرائيلي، الامريكي خلال التسعينات، المقاتل»، انظر www.Almoqael.com.2005/mht الى:

27. WWW.Almoqatel.com/2005/12/5.htm

۲۸. «اسراییل و آمریکا: مشارکت در تبادل اطلاعات»،

Counter Terrorism Technical Support. <http://www.raha.co.ir>

۲۹. پاتریک سیل، «ظهور خریطه اوباما للشرق الاوسط، القدس». القدس، اغسطس،
www.ALQUDS.COM، ۲۰۰۹

